جامعه‌شناسی در آثار آنندرام مخلص

پروفسور سیده خورشید فاطمه حسینی[♦]

رای رایان آنندرام مخلص تخلّص فرزند راجه هردی‌رام در سال ۱۱۱۱ ھ/۱۶۹۲ م در ایالت سیالکوت پنجاب در محلّهٔ سودهره پا به عرصهٔ وجود نهاد. نیاکان وی راجه هردی‌رام رای فرزند گجپت رای رام از قوم چهتریان بودند. این خانواده در علم و فضل بی‌نظیر و دارای مناصب بالا بودند. راجه هردی‌رام پدر آنندرام مخلص از راجه‌های لاهور بود. در سال ۱۱۳۲ ھ ق سمت وکالت مبارزالملک سربلند خان تونی ۱۱۵۴ ھ و اعتمادالدّوله محمّد امین خان سمرقندی را در دربار تیموری به عهده داشت.

آنندرام مخلص در دربار پادشاهی وکیل اعتمادالدّوله قمرالدّین خان و نیز سیف‌الدّوله عبدالصّمد خان ناظم استان لاهور و ملتان بود. علاوه بر این با کسب منصب «هزاری»[۱] خطاب «رای رایان» گرفت. او از آغاز زندگی در خانوادهٔ مرفّه و اصیل پرورش یافت. نزد پدر تعلیم ابتدایی را فرا گرفت بعداً وارد دبستان شد.

بهگوان‌داس در سفینهٔ هندی دربارهٔ محمّد حسین یار خان می‌نویسد که "رای آنندرام مخلص اکثر کتب متداوله از وی دیده بوده باشد". مخلص در ایام جوانی با شعر و شاعری آشنایی داشت و در زمرهٔ شاگردان میرزا عبدالقادر بیدل (۱۰۵۴ ھ) بزرگ‌ترین شاعر پارسی‌گوی هند قرار گرفت. پس از درگذشت بیدل به سراج‌الدین علی خان آرزو (۱۱۶۹ ھ) نزدیک شد و برای اصلاح شعر خود نزد او می‌رفت. او مرد خوش خلق بود

♦ استاد بخش فارسی دانشگاه اسلامی علی‌گر، علی‌گر، هند.

۱. یک هزار اسپ مسلح، خلعت و جامه.

و با شعرا و نویسندگان و افراد معمولی جامعه، ارتباط و دوستی داشت و در نظر مردم مورد احترام بود. وی در سنّ هشتاد و نه سالگی در مقام شاهجهان‌آباد دهلی درگذشت.

معاصرین

مخلص در رقعات خود معاصرین خود را چنین ذکر می‌کند:

۱. میرزا عبدالقادر بیدل دهلوی و سراج‌الدین علی خان آرزو در صف استادان بزرگ بودند. علاوه بر این دیگر شعرا که همعصر او بودند در رقعات خود ذکر می‌کند[۱]:

۱. قزلباش خان امید؛ ۲. میر نجم‌الدّین؛ ۳. اسحاق خان؛ ۴. لاله بهیم سنگه؛ ۵. محمّد احسان خان؛ ۶. لاله دیوالی سنگه؛ ۷. اعتمادالدّوله؛ ۸. فقیرالله لاهوری؛ ۸. راجه خوش‌حال چند؛ ۱۰. میرزا محمّد سرمد؛ ۱۱. رای‌تخت مل؛ ۱۲. لاله شیو رام؛ ۱۳. خدایار خان؛ ۱۴. سید لطف‌الله؛ ۱۵. عبدالعزیز خان قزلباش؛ ۱۷. خان امید وغیره.

آثار

۱. گلدستهٔ اسرار (مشتمل بر خطوط نادر شاه صوبه‌دار کابل)؛ ۲. مرآت‌الاصطلاح؛ ۳. رقعات (خطوط مخلص برای اشخاص دیگر)؛ ۴. چمنستان (واقعات عجیب و غریب)؛ ۵. هنگامهٔ عشق، (افسانه)؛ ۶. کارنامهٔ عشق، (داستان)؛ ۷. سفرنامهٔ مخلص؛ ۸. دیوان فارسی؛ ۹. رباعیات؛ ۱۰. روزنامچهٔ احوال.

مخلص از نظر سخنوران

به قول غلام علی آزاد بلگرامی:

> "آنندرام در دربار پادشاهی وکیل اعتمادالدّوله قمرالدّین خان وزیر فردوس آرامگاه و نیز وکیل سیف‌الدّوله عبدالصّمد خان ناظم صوبهٔ لاهور و ملتان بود و رای رایان خطاب داشت". (خزانهٔ عامره، ص ۴۲۵)
>
> عبدالحی رقم طراز است:
>
> "ناظم صوبهٔ لاهور و ملتان و ملقّب به رای رایان بود".

---

۱. دیوان مخطوطه کتابخانهٔ رضا رامپور، شماره B ۳۷۰۰.

به قول محمّد قدرت الله گوپاموی:

"مخلص به دربار شاهی به وکالت اعتمادالدّوله قمرالدّین خان وزیر محمّد شاه بادشاه و سیف‌الدّوله عبدالصّمد خان ناظم صوبهٔ لاهور و ملتان مامور بود به خطاب رای رایان سرفرازی داشت". (نتایج‌الافکار، ص ۶۶۰)

حسین قلی خان عظیم‌آبادی می‌نویسد:

"به وکالت نواب اعتمادالدّوله قمرالدّین خان دستور محمّد شاهی به حضور سلطانی حاضر می‌بود و از حضور پادشاه فردوس آرامگاه به خطاب رای رایان سر تفاخر می‌داشت".

لچمی نراین شفیق رقم طراز است:

"آنندرام در آستان خلافت به وکالت نواب اعتمادالدّوله قمرالدّین خان وزیر فردوس آرامگاه محمّد شاه قیام داشت و نیز به وکالت سیف‌الدّوله عبدالصّمد خان ناظم صوبهٔ لاهور و ملتان می‌پرداخت و از پیشگاه پادشاه به خطاب رای رایان کلاه گوشه به هندوی فلک می‌شکست". (گل رعنا، ص ۱۳۹)

به قول مولانا عبدالغنی خان غنی:

"از جماعهٔ هندو این زمان کسی به خوش محاورگی او نیست".

بندرابن داس خوشگو رقم طراز است:

"اوایل مشق سخن به جناب میرزا بیدل صاحب بگذرانید و بعد از آن صحبت شب و روز در شعرش با خان صاحب آرزو می‌داشت". (سفینهٔ خوشگو، ص ۳۳۱)

به قول ابراهیم خان خلیل:

"در اوایل شباب افکار خود را از نظر بیدل می‌گذرانید بعد از آن با سراج‌الدّین علی خان آرزو تخلّص صاحب تذکره محشور می‌بود".

به قول غلام همدانی:

"در ابتدا شاگرد مرزا بیدل و بعد از آن به خان آرزو رجوع آورده".

آثار آنندرام مخلص از لحاظ فرهنگی، تاریخی و جامعه شناسی سرمایه‌ای با ارزش است. مخلص به عنوان شاهد عینی هرچه را ادراک کرد در آثارش ارایه داده است، وی در سفرنامهٔ خود اطّلاعات دقیق و ارزشمندی دربارهٔ مکانی که در آن نشو و نما یافته

بود ذکر می‌کند. سفرنامهٔ گره مکتیسر در ذی‌قعده سال ۱۱۵۶ هـ ق نوشته شده. مخلص در این اثر هیچ یک از وقایع تاریخی و مناسبات سیاسی و اقتصادی آن روزگار و رسم و رسوم آن را ناگفته نگذاشته است.

سفر گره مکتیسر[1] و رسیدن به لشکر معلّی:

رسم و رسوم

در هند از دوران قدیم تاکنون بین هندوان این رسم است که وقتی کسی برای سفر روانه می‌شود بزرگ خانواده، فرزندان و خویشان و مستخدمین به هر یک مطابق توانایی خود پول طاق و نارجیل به نیت خیر دهد. مخلص می‌نویسد:

"بیست و چهارم یکشنبه پنج‌گهری روز بلند شد. قصد لشکر ظفر پیکر کردم. پانزده اشرفی و یک روپیه به افراد درون خانه و همچنین مبلغی دیگر به فرزندان و کنیزان دادم و خود یک روپیه و نارجیل از جمله شگونی که از درون آمده بود همراه با نور چشم کامگار برای کرپا رام روانهٔ لشکر گردیدم"[2].

همانطور که آب زمزم بین مسلمان بسیار مطهّر است و آبی مصفّا و خوشگوار دارد و عقیده دارند که با خوردن این آب مریض شفا می‌یابد همچنان بین هندوان آب گنگ و جمن بسیار مقدّس و پاکیزه است، غسل کردن در آب گنگ و جمن اهمیت بسیاری دارد. مخلص در وقت غسل در رود گنگ عهد می‌کند که دوران اقامت رود گنگ میل به گوشت خوردن نخواهد کرد[3]. یک پهر روز او گره مکتیسر رسید و به رود گنگ منزل کرد و این رباعی گفت:

از شـــهر قصـــد صـــحرا کـــردیم بـر خـود هـرج سـفر گـوارا کـردیم
در ســال هــزار و پنجــاه و هشــت صد شکر که باز غسل گنگا کردیم[4]

---

۱. «گره مکتیسر» جایی است در ایالت میرت که بر کنارهٔ رود گنگ ایستاده است (میرته گزیتیر).
۲. سفرنامه، آنند رام مخلص، ٣٤٤/١١٤ ص ۷.
۳. مخطوطه، ١٦.
٤. همان.

قریب یک پهر روز بلند شده بود مخلص در رود گنگ غسل کرده آن همه امور را انجام داد که برای ورود به جاهای متبرّک لازم می‌شوند. او در سفرنامه می‌نویسد که بیشتر مردم در ماه هندی کاتک این غسل را با ذوق و شوق انجام می‌دهند[۱].

رسم ستی

مخلص دوران سفر کنار و گوشهٔ هند منزل کرده رسم‌های گوناگون را دید. رسم ستی که قبلاً در هند رایج بود زن بیوه خصوصاً که از خانوادهٔ بزرگ باشد با نعش شوهر خود را می‌سوزانید. خانم‌هایی که عمل ستی را نمی‌کردند در جامعه زندگی کردن آن زن بسیار سخت بود. از آسایش دنیا محروم بود، لباس‌ها و غذاهای‌شان هم جدا بود. مخلص این واقعهٔ اندوهناک را مطرح می‌کند:

"سال هزار و صد و پنجاه و ششم هجری دوّم جمادی‌الثّانی چهارشنبه زن بهگوان نراین کهتری به مقام وکیل‌پوره شاهجهان‌آباد زندگی می‌کرد. در سی و پنج سالگی با استقامت و ثبات ستی شد. پدرش صاحب جاه و ثروت بود، هرچند او زرهای خطیر و جاگیر به او داد که او از ارادهٔ سوختن باز آید ولی قبول نکرد و همراه نعش شوهر از خانه جانب صحرا روانه شد. مردم تماشائی جوق در جوق هجوم کردند که عرصهٔ نگاه تنگ شد. وی به درگاه حضرت خواجه قطب‌الحق روی نیاز آورد. مخلص تمام شب با بسیار رنج و تعب گذاشت. شعر امیر خسرو و صائب در ذهنش آمد:

خسروا در عشق بازی کم ز هندو زن مباش

مخلص می‌گوید که او هم در این فضای رنج و غم که در طبیعتش بود رباعی چند که یکی مستزاد است گفت، رباعی:

دیروز در این دایرهٔ محنت و درد، شد فتنه بپا   یعنی که زنی قصد ستی گشتن کرد از شوق رسا
خود را چو زد آن شعله همه مانندهٔ برق   گفتم که بر این پله چه حیرت آورد، گفتا که وفا
دیدم زن با شرم و حیا می‌سوزد   با شوهر مرده از وفا می‌سوزد
می‌سوخت چو شمع با کمال تمکین   پروانه به این لطف کجا می‌سوزد

۱. *اٹھارہویں صدی کا ہندوستان*، ص ۲۹.

مـی‌سـوخت زن زنـده فغـان‌هـا کـردیم / دشـــت و دره را ز گریـــه دریـــا کـــردیم
دنیاســـت عجـــب مرقّـــع رنگینـــی / تصـــویر ســـتی نیـــز تماشـــا کـــردیم
این تازه طلسمی که نهان در گـل‌هاسـت / شـاید ز سـتی مشـت غبـاری برخاسـت
ای بـــاد قـــدم گـــذار اینجـــا بـــه ادب / کـاین خـاک زیـارت‌کـدهٔ اهـل وفاسـت
کی بود منظور من زین دردسر عرض کمـال / آنچه مخلص می‌نویسم یادگاری بیش نیست[۱]

جشن سالگره

دربارهٔ جشن سالگره می‌نویسد که سالگره جشنی را می‌گویند که از روز تولّد نوزاد برگزار می‌شود. این جشن مبنی بر استعداد برگزار کننده است. روزی که بچّهٔ نوزاد به دنیا می‌آید بعد از یک سال پدر و مادرش یا خانواده‌اش جشن برگزار می‌کند. گرهی در رشتهٔ بزرگ نخ می‌زنند. این رسم در سراسر عوام رایج بود ولی مخلص می‌نویسد که کسانی که پول‌دار و ثروتمند بودند به جای گره دانهٔ مروارید یا قسم دیگر را در رشته می‌کشیدند. مردم هدایا و تحفه به بچّه‌ها اهدا می‌کنند.

جشن نوروز

مخلص می‌گوید که جشن نوروز از ایران به هند آمد و نه روز برگزار می‌شود. پادشاهان گورکانی تیموری هند در دوران سلطنت خود این جشن را برپا کردند[۲] و بعداً در هند رایج شد. در نوروز خلعت و انعام و هدایا ادا می‌کنند. نزدیک رود هیدن محفل نوروز برنگ سبز منعقد شد و عبارت است از تحویل اینکه آفتاب به بیت‌الشّرف انعقاد یافت. نواب وزیرالممالک و صفدرجنگ بهادر نذر داده آداب تهنیت بجاآوردند. می‌نویسد که وقت تحویل نوروز و شب دیوالی زر را به دست گرفتن شکوک می‌دانند[۳].

۱. چمنستان، آنند رام مخلص، مطبع منشی نول‌کشور، ص، ۳۱-۳۲.
۲. نسخه رام پور بحواله مسعود الحسن، ص ۲۲۲.
۳. چمنستان، ص 8.

باد بزن

باد بزن یا پنکهٔ سقفی وسیله‌ای که در سقف ساختمان آویزان می‌کردند و ریسمان درازی به آن می‌بستند و با کشیدن ریسمان و به حرکت درآوردن آن باد پیدا می‌شد.

فضای شاهجهان‌آباد در تابستان بسیار گرم می‌شد و هنگام نشستن یا خفتن زیر سقف احتیاج به باد زن می‌شود زیرا از باد بزن‌های دستی آرامشی به دست نمی‌آید. خشت باد نیز وسیله‌ای که با اندک حرکت باد بسیار می‌دهد. در هند امرا و نوّابین در خانهٔ خود خشت باد به کار می‌بردند که خادم یا خادمه خشت باد را می‌کشید.

کاغذ باد (بادبادک)

مخلص می‌نویسد که در شاهجهان‌آباد دهلی پرواز دادن بادبادک بسیار رایج بود. هر روز معشوقان صاحب جمال و رعنا بر پشت بام‌ها می‌آمدند و بادبادک‌های رنگارنگ را در آسمان پرواز می‌دادند مانند رنگینی شفق طرح می‌نمایند فقط بر این اکتفا نمی‌کنند به سعی تمام نزدیک دیگر آورده طرح جنگ می‌ریزند و آمادهٔ مبارزه و جنگ با یکدیگر می‌شوند و تماشاییان را به جانب خود جلب می‌کنند.

می‌سراید:

به کاغذ باد مانـد در محبّـت کاروبـار مـن — که باشد در کف طفلان عنان اختیـار مـن

از آن هر لحظه در بر می‌کشم سرو گلستان را — که این موزون جوان بسیار می‌ماند به یار من

رواج چوب گهندی

در کشور ایران و هند در قرن یازدهم و اوایل دوازدهم هجری رسم بود که روسا و امرای دولت و نیز عوام چوب مختصری به شکل عصای کوچک که در زبان هندی «چھڑی» می‌گویند به دست می‌گرفتند. در شاهجان‌آباد دهلی این چوب گهندی به شکل چوگان خمدار ساده و منقّش و مطلاّ بسیار رایج بود. مخلص هم این عصا می‌داشت که بر بنای نقّاشی و زیبایی نام یکی پتهٔ گل شاخ گل و نام دیگری به سبب نقش و نگار خوشهٔ انگور چوب تاک بود[1].

---

۱. چمنستان، ص ۳٤.

نواره

در هند سفر زورق بسیار رایج بود ولی مخلص در آثارش فرق طبقاتی که در عام و خاص بود مطرح می‌کند. مثلاً امرا و روسا و صاحبان دولت در رود «نواره» یعنی با زورق بزرگ سفر می‌کردند. صاحب نوار جایی که می‌نشست با پارچهٔ سقرلاط[۱] و نیاکاری و نقّاشی تزیین می‌شد و برای تجّار که آمد و رفت می‌کردند بزرگ را «جهاز» و کوچک را «اغراب» می‌گفتند (جای نشستن صاحب نوار بسیار قشنگ و زیبا با پارچهٔ سقرلاط زیبا تزئین می‌شد.)

پان

مخلص در آثار خود توصیف میوه‌ها، معجون‌ها و سایر خوردنی‌ها که در دوران سفر دید و درمیان عوام رایج بود که مخصوص هند است و خودش نیز استفاده کرده بود به تحریر می‌آورد.

"بیرهٔ پان[۲]: به معنی چند برگ تنبول در برگ کیله (موز) پیچیده است که فوفل و آهک دارد و مخصوص هندوستان است".

روی آن برگ که در آن پان می‌گذاشتند «پکهروته[۳]» می‌گفتند. چندین پان ساده می‌شد و گاهی بیرهٔ پان را ورق طلا و نقره مرصّع می‌کردند. در جشن سلاطین هند امرای عالی‌قدر که به منصب هزاری‌ها[٤] فایز بودند به خدمت پادشاهان با پان و پیاله و ارگجه[۵] حاضر می‌شدند و برای منصبداران عالی‌قدر روی برگ موز با چند تار کلابتون و ابریشم سرخ پیچیده به مطابق فرهنگ کشور می‌دادند. مخلص خود تمایل به پان می‌داشت. می‌گویند او بعد از غذا بیرهٔ پانی که در برگ پیچیده بود وا کرد و کنیز حقّه

۱. سقرلاط searlat dresses

2. A chew of beteal leaves.

۳. مرآت‌الاصطلاح، مخلص، ص 148.

٤. و منت‌های منصب امرای عظام در هند هفت هزاری ذات، هفت هزار سوار است و بالاتر ازین پایه پادشاهزاده‌ها و سلاطین است. چون نهصدی، صدی اضافه یافته هزاری شد. اصطلاح، ص ۵۲.

5. a kind of fragrance.

آورد دمی چند کشیده مشغول نوشتن شد.

مخلص دوران سفر به مقام‌های متعدّد منزل کرد، غذاهای گوناگون خورد. او دم پخت، کباب ماهی، گوشت درّاج و چرز، کهچری و اچار انبه و دو پیازه را بسیار دوست می‌داشت. مثلاً دربارهٔ دوپیازهٔ گل‌های عبّاسی می‌نویسد که بسیار لذیذ و در درد ران بسیار مفید است. وقتی که او را این درد پیدا شد این گل را به عمل آورد و پانزده روز گذشته بود که اثری از درد ران نماند[۱].

میوه

مخلص دربارهٔ میوه‌هایی مانند هندوانه، خربزه، سرده، اناناس، و انبه عطر اقرا (ناشپاتی)، بایا سنجی والچه، برگ نی، دود چراغ، دود مشعل، عنبری خران، انگور و موز وغیره سخن می‌گوید. دربارهٔ خربزه می‌نویسد که خربزه در هندوستان از ماه فروردین آغاز می‌شود و در اردیبهشت فراوان می‌شود. انبه این میوهٔ مخصوص به هندوستان است. در دکن و بنگاله و در شاهجهان‌آباد هم زیاد می‌شود. او جایی طریقهٔ انبه خوردن امرا و روسا را ذکر می‌کند که اوّل اوراق نازکی از انبه را می‌تراشیدند و در ظروف گلی و چینی و شیشه‌ای داشته نبات و گلاب و بید و مشک ریخته بعد از دو ساعت می‌خوردند[۲].

مخلص در آثار خود با علاقه به توصیف میوه‌ها، معجون‌ها، و سایر خوردنی‌ها می‌پردازد. و حتّی تفاوت رنگ طعم و بوی میوه‌ها را معرّفی می‌کند که نشانگر فرهنگ و تمدّن هند است. مخلص شاعر طبیعت است. او در آثار خود در باب گل‌ها، درخت‌ها و انواع آنها، رنگ و شکل برگ‌ها، شاخه‌ها، میوه‌ها، و مزهٔ آنها سخن می‌گوید که همه این‌ها حاکی از علاقهٔ او به گل و گیاه است. وقتی که او ذکر لاله گوناگون می‌کند گویی گل افشانی می‌کند مثلا لالهٔ پیکانی، لالهٔ شرابی، لالهٔ قرمز، لالهٔ نعمان، لالهٔ مقصو رنگ، لالهٔ خطائی، لالهٔ چراغ، لالهٔ دختری، لالهٔ دلسوز، لالهٔ خوش نظر، لالهٔ گلبرگ، لالهٔ

۱. چمنستان، مخلص، ص ۳۷.
۲. همان، ص ٤٦/٤٧.

عبّاسی، وغیره. دربارهٔ بعضی از گل‌ها می‌گوید: گل نرگس، گل سرخ، گل شب یعنی ملکهٔ شب، گل چنپه، گل کیتکی یا کیوره، گل صد برگ، دربارهٔ گل شب بو ذکر می‌کند که گل او سفید و بزرگ مثل قرنفل اکثر مردم عام این گل را با ورق نقره در جشن‌ها بکار می‌برند.

همچنین در ضمن درخت‌ها که در شاهجهان‌آباد وجود می‌داشت توصیف می‌کند. درخت مادهو لتا، ماهی پهل، برهمالت، درخت قهوه، درخت صندل، درخت هار سینگهار، درخت سوپیاری، درخت مان سروور، درخت کافور که مخلص دیده بود. دربارهٔ برهمالت می‌نویسد که درختی است در هند که رنگ گلش نصف سفید و نصف زرد می‌شود و نکهت وی بسیار ملایم و نازک دماغ را فرحت می‌بخشد و در ایام بهار می‌شگفد. مخلص قلم این درخت در سفالی از بندرابن آورده در چار چمن دیوان خانهٔ حویلی خود که در شاهجهان‌آباد ایستاده بود روییده که بعد از هفت سال گل کرد[1].

نیشکر چنان نرم و نازک می‌شود که به منقار زدن گنجشک شیره تراوش می‌کرد و اگر از دست بیفتد بشکند و آنچه سخت می‌باشد قند سفید و نبات و شکر از آن می‌سازند.

مان سروور نهالی‌ست که پته و شاخ ندارد و مانند برگ اروی است. این درخت نیز به خانهٔ مخلص بود که برگ‌های خشک وی در مرض ضیق فایده می‌دهد[2].

ممکن نیست که مخلص ذکر درخت‌ها، گل‌ها، چمن‌ها بدون مرغان چمن بکند. می‌نویسد که چهار گهری روز مانده به قصبهٔ سنبهل رسیدم داخل شهر شدم و صحرا، سبزه و آب‌ها، به هر سو جاری و هر جانب کوکلا، پپیها، طاوس و فاخته نغمه‌سنجی می‌کردند[3]، می‌سراید:

لذّتی در گلشن از کوکوی قمـری یـافتم　　در گلستان لـذّت دیگـر ز نـرگس یـافتم
ای دل دیوانه داری بر زر گـل دسـترس　　شور بلبل از نمک کم نیست این خاگینـه را

۱. چمنستان، ص ۳۲.
۲. مخطوطه، رامپور، ص ۹۰.
۳. چمنستان، ص ٤٢.

در غمــت چــون شــگوفهٔ نــارنج پیــر گشــتم بــه نوجــوانی‌هـــا

مخلص اگرچه در دودمان برهمن چشم گشود ولی بدون تفریق همه مراتب را به نظر احترام می‌دید. به زیارت مقدس حضرت خواجه قطب‌الدّین بختیار کاکی و حضرت نظام‌الدّین اولیا مشرّف شده بود. می‌سراید:

هرگز مگو که کعبه ز بت‌خانه خوشتر است هر جا که هست جلوهٔ جانانه خوشتر است

مخلص به مولای کائنات علی ابن ابی‌طالب عقیدت و محبّت می‌داشت. او به محبوب خود می‌گوید که معشوقم از این جهان هر مرادی که تو می‌خواهی از شاه نجف طلب کن که او میر امم و باعث فخر بزرگان است، می‌سراید:

هرچه خواهد دل و جانت ز مراد دو جهـان طلب از شـاه نجـف میـر امـم فخـر کبـار
بهر احسان و کرم کان عطـف کـوه وقـار شیر دین مرد یقین شاه عـرب مـاه نجـف
مخلص و بنده و خدّام دعـا گـوی تـو بـاد مهـر و مـه ثابـت سـیاره بـه چـرخ دوّار
روز و شب از دل و جان طرح و ثنای تو کنـد الـص مخلـص فرخنـده اجـلاس شـعار[1]

مخلص روز هفتم به مقام مسافرت رود سوت منزل کرد از افعال ناشایستهٔ دوستان غمگین بود. بدر کامل با آب و تاب جلوه می‌داد همان لحظه چراغی چند از کاغذ گلگون تهیه شده روشن بود یکی بعد دیگری از رود گذشت بالعموم پانزدهم شعبان که بدر کامل باشد عریضه و چراغ در رود می‌اندازند، می‌سراید:

دور از تــو طـپش‌هـای دل خانـه خـراب دارد ســرّی غریــب ای گــل بشــتاب
لخــت جگــر ســوخته در چشــم ســرم مانــد بــه چراغــی کــه گذارنــد در آب[2]

دربارهٔ امام مهدی[عج] نیز قصیده‌ای سروده است:

ای بــرده نرگســت ز مــن نــاتوان تــوان همواره سـوده بـر قـدمت گلرخـان رخـان
از عارضــت گرفتــه مــه آفتــاب تــاب در جلـــوهٔ تـــو تافتـــه روح روان روان
مهــدی هــادی آنکــه وجــود شــریف او دارد چو روح در تن کـون و مکـان مکـان
گر محضر ظهور تـرا خصـم منکـر اسـت شاهد بـس اسـت خـاتم پیغمبـران بـرآن

---

۱. دیوان، آنند رام مخلص، شماره مخطوطه ۳٦۹۹، کتابخانه رضا رام‌پور، قصیده،۲.
۲. سفرنامهٔ اظهر، ص ۸۳.

شـاها کنــون ز چهــر بکــش پــردهٔ خفــا بنمــای جلــوه در نظــر شــیعیان عیــان[1]

در پایان باید گفت که مخلص تمام مطالب را چه از بر و بحر، گل و بوته، غذا و لباس و آداب زندگی همه چیزها را با دقّت نظر مطالعه کرده و نکته‌های قابل توجّهی از آنها را در آثار خود جمع‌آوری کرده است. در واقع این مطالب هم ذوق و اعتقاد او را نشان می‌دهد و هم از لحاظ جامعه‌شناسی بسیار حایز اهمیت است زیرا بیان دقیق مراسمی مانند نوروز و کاغذ باد و بادبزن با این شور و شوق در کمتر اثری دیده می‌شود.

همچنین ذکر انواع درختان میوه‌ها و خواص آنها در دانش‌های مربوط به آنها و نیز شناخت وضع حال و یک منطقهٔ جغرافیایی بسیار مفید خواهد بود. آوردن لغات و اصطلاحات هندی باب پژوهش را برای لغت‌شناسان باز می‌کند تا در تکمیل و توضیح معنی و مفهوم آنها در کتاب‌های لغت تجدید نظر کنند و به طور کلّی باید گفت آثاری که با این اندازه آداب و رسوم جاهای مختلف جهان را نشان می‌دهد از نظر فرهنگ و تمدّن جهانی بسیار مفید خواهد بود.

منابع

۱. مخطوطه، آنندرام مخلص، شماره ۳٤٤/۱۱٤، کتابخانهٔآزاد علی‌گر.
۲. چمنستان، آنندرام مخلص، مطبع نول‌کشور ۱۲۹٤ هـ.
۳. گل رعنا، لچمی نراین شفق، اردو اکادمی سِند، ۱۲۲۳ ه
٤. سفرنامه، مخلص، تصحیح و تدوین اظهر، رامپور ۱۹٤٦ م.
٥. نتایج‌الافکار، قدرت الله گوپاموی، بمبئی، ۱۳۳٦ ه
٦. تذکره‌نویسی در هند و پاکستان، علی رضا نقوی، تهران، ۱۳٥۲ ش.
۷. نکات‌الشعرا، میر تقی میر، دهلی، ۱۹۹٤ م.
۸. خزانهٔ عامره، آزاد بلگرامی، کانپور، ۱۸۷۱ م.

۱. دیوان، آنند رام مخلص، شماره مخطوطه ۳٦۹۹، کتابخانه رضا رام پور، قصیده ۲.